

انتقادات

و داستان‌های دیگر

ریچارد براتیگان

ترجمه‌ی علیرضا طاهری عراقی

فهرست

۱	یادداشت مترجم
۹	انتقام چمن
۱۶	فیلم خبری کاتین مَیْر ۱۶۹۲
۲۱	۱/۳، ۱/۳، ۱/۳
۲۹	جمع آوری یک کالیفرنیا
۳۱	داستان کوتاهی درباره زندگی معاصر در کالیفرنیا
۳۳	آتش رادیویی آرام
۳۶	المیرا
۳۹	قهوه
۴۴	فصل‌های گمشده صید فزل آلا در آمریکا
۴۹	آب و هوای سانفرانسیسکو
۵۲	مشکلات پیچیده بانکی
۵۵	یک ساختمان بلند توی سنگاپور
۵۶	مشاجره از نوع اسکارلاتی
۵۷	پرنده‌های وحشی بهشت
۶۲	قالیچه زمستانی
۶۷	ماشین‌نویس ارنست همینگوی
۶۹	ادای احترام به باشگاه جوانان مسیحی سان‌فرانسیسکو

۷۴	باغچه نیازمندیم
۷۶	اتوبوس پیر
۷۹	روح بچه‌های تاکوما
۸۳	میزگرد
۸۶	می‌خواستم تو را برای یک نفر توصیف کنم
۸۸	قاشق‌زنی با کشتی در دل دریا
۹۰	راننده تمشکی
۹۲	کش لاستیکی شهر ثورو
۹۴	۴۴:۴۰
۹۸	روز کالیفرنایی ناب
۱۰۱	پستخانه‌های شرق اوریگون
۱۰۹	فیلم کم‌رنگ مرمی
۱۱۱	شرکا
۱۱۳	همدیگر را بشناسیم
۱۱۸	تاریخ مختصر اریگون
۱۲۲	تاریخ مختصر مذهب در کالیفرنیا
۱۲۶	بهار به این مزخرفی
۱۲۸	یک روز بعدازظهر، سال ۱۹۳۹
۱۳۰	سرجوخه
۱۳۳	چسب زخم
۱۳۴	تاریخ کامل آلمان و ژاپن
۱۳۶	حراج
۱۳۸	خودروی زرهی
۱۴۱	زندگی ادبی در کالیفرنیا / ۱۹۶۴
۱۴۴	پرچم‌هایی که دوست دارم
۱۴۶	شهرت در کالیفرنیا / ۱۹۶۴
۱۴۹	خاطره یک دختر

۱۵۱	سپتامبر کالیفرنیا
۱۵۲	پژوهشی در گل‌های کالیفرنیا
۱۵۴	سلطنت بر باد رفته
۱۵۸	زن‌ها وقتی صبح لباس می‌پوشند
۱۶۰	شب عید اولیا در دنور
۱۶۳	آتلان‌تیس‌کده
۱۶۵	چشم‌انداز برج سگ
۱۶۷	تراژدی تازی
۱۷۱	این روزها در آمریکا پیرزن‌های دیوانه سوار اتوبوس می‌شوند
۱۷۳	سر بزنگاه
۱۷۶	تعطیلات در آلمان
۱۷۹	قلعه‌های شنی
۱۸۲	بخشوده
۱۸۶	عکس برگردان پرچم آمریکا
۱۸۸	هواپیمای لوس آنجلسی در جنگ جهانی اول

انتقام چمن

مادر بزرگ من در تاریخ طوفانی آمریکا برای خودش یک پافانوس دریایی است. توی یکی از شهرستانهای کوچک ایالت واشنگتن قاچاق مشروب می‌کرد. غیر از این خیلی هم زن خوش قواره‌ای بود، نزدیک صد و هشتاد قد داشت و مثل خواننده‌های گراند اپرای اوایل قرن بیستم، ۹۰ کیلو وزنش بود. تخصصش ویسکی بوربون بود و با این که کمی جا نیافتاده درمی‌آورد، اما در آن روزهای اجرای قانون منع فروش مشروبات الکلی، نوشیدنی دلچسبی بود و آدم را سر حال می‌آورد.

مادر بزرگ من البته یک آل‌کاپون مؤنث نبود، اما می‌گویند شاهکارهایش در قاچاق آن دور و برها افسانه‌های پر شاخ و برگی آفریده بود. سال‌های سال همه شهرستان توی مشتش بود. کلانتر هر روز صبح زنگ می‌زد و درباره وضع هوا و تخم گذاشتن مرغ‌ها به او گزارش می‌داد.

می‌توانم حرف زدنش را با کلانتر تصور کنم: «خوب، کلانتر. امیدوارم مادرت حالش زود خوب شه. من هم خودم هفته قبل سرما خوردم و گلودرد بدی گرفتم. هنوز فین فین می‌کنم. سلام برسون بگو هر وقت از این طرف‌ها